



سوپر مدرنیته؛ عبور از پست مدرنیسم و یافت روایت "بی گون" از مکانی نوشته ی محمد مهدی معیت^۱

"به گمانم آمد به مکان جدیدی نیاز دارم، [این را] او گفت.
جانی نه الزاماً دلچسب و جذاب، فقط یک مکان ناشناس؛ بی هیچ هم خوانی.
جانی که در آن بی اندازه تنها باشم. مثلاً یک هتل!"
ریموند چنلر، بائو در برکه

اینجا در آغاز با پارادوکسی آشنا مواجهیم؛ "مکان" شناخته شده که همچنان غریب و نامانوس است؛ و در مقابل آن "نامکان". این تضاد آشناست، حتی اگر به ندرت این گونه تعبیر شده باشد؛ چرا که یکی از برجسته ترین ویژگی های زندگی معاصر را تبیین می کند. مثال آن فزونی فضاهای عام همچون هتل ها، فرودگاه ها، مراکز فروش، آزاد راه ها و فروشگاه های فست فود است؛ یعنی فضا هایی که ما احساس می کنیم می شناسیم، با این که هرگز قبلاً آن جا نبوده ایم، و یا این که آن ها آن سوی شهر یا آن طرف دریاها هستند. حتی اگر کسی چندان سفر نکند، و یا ماشین شخصی داشته باشد، یا همبرگر و خوراک جوجه کنتاکی را چندان دوست نداشته باشد، تجربه ی این عرصه ها همچنان در جریان زندگی روزمره اجتناب ناپذیر است، چرا که ساختار شهرها امروزه پیرامون آن ها طرح ریزی شده است.

اگر شما سفر می کنید، پس این فضاها به نظر تنها نمونه هایی است که می بینید؛ شما از طریق یک آزاد راه و یا با قطار به فرودگاه می روید، در فرودگاه سوار هواپیما و از آن پیاده می شوید، زمانی که از محل سکونت خود دور هستید، در یک هتل اقامت می کنید، از فروشگاه های دیویتی فیری (بدون عوارض گمرکی) خرید خود را انجام می دهید، و (برای خلاصی از اجبار به تجربه غذاهای محلی) احتمالاً یک غذای تند و سریع در KFC می خورید.

گزاره ای که در اینجا مطرح می شود این است که خواه ناخواه، این جنبه از زندگی معاصر آن قدر متفاوت هست که ظهور عصر جدیدی را هشدار دهد، و به اندازه کافی شایع و متداول هست که منش نامایی و توصیف شود. مارک اوژه Marc Auge' (۱۹۹۵)، به عنوان یکی از شارحان این وضعیت، آن را سوپر مدرنیته می نامد؛ سوپر مدرنیته با افراط excess توصیف می شود، نوعی فزونی که در سه حوزه ادراک فلسفی - و یا به بیانی خاص تر انسان شناسی - رخ داده است: زمان، فضا و مرجع های شخصی. در خوانش اوژه، زمان، از نظر مفهومی، با حرکت به سوی پیشرفت مترادف است و بدین سان، به زعم او به همان تقدیر مرکب برآمده از "حرکت و پیشرفت" تن در می دهد، او هم چنین بر این گزاره تاکید می کند که زمان با شک و تردید عمیقی با حرکت به سوی پیشرفت progress هم تراز می شود، این هم ترازای شکاکانه در تاولی ادرنویی می تواند چیزی جز منادی و جلودار تمامی ناخوشی های قرن بیستم - نازیسیم، کمونیسم، کاپیتالیسم - پنداشته نمی شود. اما در عمل، اوژه خوانش زمان را، در گرو تکنولوژی ارتباطات لحظه ای instant telecommunication، قرار می دهد و نتیجه می گیرد؛ تشخیص میان آنچه که صرفاً رویداد نامیده می شود با آنچه که از بعد تاریخی معتبر و صحیح است - به بیان دیگر میان رویدادهای بدون معنا و لحظات با معنی - به نحو فزاینده ای دشوار شده است. چرا که این تکنولوژی رویدادها را به وفور، و وفور به ما عرضه می کند.

به بیان اوژه، آنچه که امروزه بدیع و تازه است این نیست که دنیای امروز از معنا تهی است، و یا معانی کمی دارد، و یا کمتر از آنچه که در گذشته داشته است خواهد داشت، بلکه نیت اوژه یادآوری این نکته است که ما یک نیاز روزانه صریح و آشکار برای معنا دادن به دنیا احساس می کنیم، در واقع این رویه ی احساس نیاز به اشباع دنیا با معنا است که اوژه سعی می کند به آن ارجاع دهد و نه تصور تحلیل و تقلیل تدریجی معنا که پست مدرن ها از فقدان آن با تأسف و تقدس یاد می کنند.

در باب دومین وجه تحولات با شتاب عصر حاضر، اوژه مفهوم فضا را به چالش می کشد و این امر را از سویی مجدداً به پیشرفت های رسانه ای و ارتباطاتی نسبت می دهد و از سوی دیگر پای توسعه ی حمل و نقل را به میان می کشد. از منظر اول، رسانه ها ما را از وقایع و رخداد هایی که در آن سوی کره زمین در حال وقوع است به سرعت با خبر می کنند. از نقطه نظر دوم نیز، ما به فاصله ی زمانی کوتاهی می توانیم از یک شهر به شهر دیگر سفر کنیم و موقعیت جغرافیایی خود را تغییر دهیم، و حتی فراتر از آن، انسان، کهکشان را هم به تسخیر خود در آورده است. موضوعی که اوژه از آن تحت عنوان کوچک شدن کره زمین و تغییر مقیاس ها یاد می کند. با این توصیف، ادراک ذهنی ما از فضا هم به واسطه دگرگونی در مقیاس ها و هم به سبب فراوانی منابع و داده های تصویری و رسانه ای و هم با شتاب چشمگیر وسایل حمل و نقل، شدیداً پیچیده و متفاوت شده است. بنا بر این ما در دنیایی زندگی می کنیم متفاوت و دیگر گونه، شاید آن چنان متفاوت که هنوز یاد نگرفته ایم چگونه به آن بنگریم.

پیرامون سومین وجه افراط مد نظر اوژه، یعنی شخصی شدن مراجع و چهره "فرد" ego و این که چگونه باید درباره فرد اندیشید و جایگاه او کجاست، می توان به میشل دو سرتو Michel de Certeau در کتاب اختراع امر روزمره و نیز به اندیشه های هنری لیفر Henri Lefebvre ارجاع کرد؛ کنه مطلب این دو این است که هر فرد می خواهد و تمایل دارد که جهانی از آن خود داشته باشد و اطلاعات و داده هایی را که به او داده میشود خودش و برای خودش تفسیر کند.

اوژه اظهار می کند که بعضی از فضاها که او آنها را نامکان می نامد، نوعی حس عدم ارتباط (عدم همبستگی) القا می کنند، احساسی که مبتنی بر آن شخص دیگر نمی تواند درک درستی از مختصات خود داشته باشد. فضا [مکان] همان طور که قبل از این هم شناخته شده بود، عرصه هایی قابل ادراک را مشخص می کند. دنیایی را تعریف می کند که در آن از چیزهای مشخصی، معنا و مفهوم مشخصی برداشت می شود. حرف اوژه این نیست که دسته بندی های قدیمی فضا در حال ویرانی و نابودی هستند، که باز هم این سخن پست مدرن ها است، در عوض او می گوید اکنون این وفور عوالم معنا دار است که به سبب آن ما دیگر نمی دانیم که کدام سو را بگیریم! (تناقضاتی از این دست که آیا اتاق پذیرایی یک موضع مکانی محلی و داخلی Local است و آنچه که در تلویزیون می بینیم یک پدیده ی جهانی Global است و یا تلویزیون پدیده ای داخلی است از آن رو که در اتاق پذیرایی قرار دارد و اتاق پذیرایی یک موضع جهانی است از آن جا که با تلویزیون به تمامی دنیا مرتبط می شود؟!)

به رغم آن که اوژه در صدد است که تفسیر مثبتی از شرایط سوپر مدرنیته ارائه دهد، اما در نگاه نخست ما ناگزیر به دسته بندی آنها با برداشتی منفی هستیم؛ چرا که فضاهای جدیدی که اوژه در سر می پروراند به نظامی تعلق دارند که واژگان آنها هنوز وجود ندارند.

صحبت اوژه این نیست که نامکان ها تمامی دنیای معاصر را در بر گرفته اند و یا دیگر اثری از مکان های شناخته شده با مفهوم متعارف وجود ندارد، بلکه او بر این باور است که چه مکان و چه نامکان، هیچ کدام به شکل ناب و مطلق وجود ندارند. مکان ها مداوماً درون نامکان ها متولد می شوند و روابط میان آنها شکل می گیرد. هیچ کدام به کلی از میان نمی روند و هیچ یک هرگز به تمامی تحقق نمی یابند. او نامکان ها را مختص

سوپر مدرنیته می‌داند و ویژگی‌های منحصر به فرد آن‌ها را منش‌نمایی می‌کند. با این حال او اعتراف می‌کند که نامکانها نه هویتی یگانه به بار می‌آورند و نه رابطه‌ای معنا دار، در عوض انزوا و همسانی را در بر دارند. اگرچه نامکان‌ها فضاهایی سرشار از جمعیت هستند، اما در آنها اثری از آنچه که ما پیش از این با عنوان رابطه و تعامل اجتماعی می‌شناختیم وجود ندارد. تناقض بزرگ فضاهای سوپر مدرنیته در این است که اگر چه انسان‌ها از زمانی که گرد هم می‌آیند، کار اجتماعی می‌کنند و مکان‌ها را نظم و نسق می‌دهند، اما افراد بیشماری که هر روز در نامکان‌ها جای می‌گیرند، مثل این است که در یک پرانتز بزرگ قرار گرفته باشند؛ خبری از کنش و بر هم کنش اجتماعی، آن طور که برای ما متعارف و ملموس باشد، نیست. کسانی که تحت عنوان کاربر، مشتری و یا مسافر با نامکان‌ها سر و کار دارند، در مدت زمانی به کوتاهی یک سفر و یا در طول یک صف انتظار همسان و هم شکل می‌شوند و پاسخ‌هایی یکسان می‌گیرند: لطفا شناسه کارت خود را وارد کنید، سفر خوبی برای شما آرزو می‌کنیم، لطفا در میان خطوط رانندگی کنید... پیغام‌هایی که یا شیوه استفاده از تسهیلات نامکان‌ها را ارائه می‌کنند، یا ضوابط و محدودیت‌ها را، و یا نهایتاً به گونه‌ای تبلیغاتی از کاربر به خاطر حضور و مصرف‌کردن می‌کنند: بانک ما سفر خوشی برای شما آرزو می‌کند، از این که از خدمات ما استفاده کردید سپاسگزاریم!

سوپر مدرنیته امکان تجربه و ادراک نوینی از فضا را فراهم می‌آورد که سبقه‌ی تاریخی آن وجود ندارد. ویژگی بارز آنها گزار transition است، این جاست که می‌توان میان واژه‌هایی همچون مسافر Passenger و جهانگرد یا گردشگر Tourist تمایز قائل شد. نامکان‌های سوپر مدرنیته همه جا هستند و هیچ جا نیستند. با این اوصاف، بی تردید نفوذ بی‌مکانی و نامکانی از طرفی چشم‌انداز آینده شهرها را متأثر از خود می‌کند و از طرف دیگر بر اهمیت بحث‌هایی که این روزها پیرامون "مرگ مکان" (The End of Place) و نحله‌ی فکری مقابل آن یعنی "مکان همچنان مهم است" (Place still matters) در می‌گیرد، تأکید می‌کند.

منابع

Augé, Marc, in J Howe (Trans), Non-places: Introduction to an anthropology of supermodernity, London Verso, 1995
Buchanan, Ian, Non-places: space in the age of supermodernity (review article), in "Social semiotics", Vol. 9, No. 3, 1999
Arefi, Mahyar, Non-place and Placelessness as narratives of Loss: Rethinking the notion of Place, in "Journal of Urban Design", Vol. 4, No. 2, 1999

^۱- پژوهشگر دکترای معماری

 **MemarGold.ir**

